

طرح خشونت، ترویج خشونت نیست

● سمیه نصیری‌ها



قصه‌ها و افسانه‌هایی متناسب با فرهنگ و آیین برای او بگوید و ارزش‌های دینی، فردی، اخلاقی، اجتماعی و حتی افسانه‌ای را با ذکر زشتی‌ها و پلیدی‌ها بیان کند، بچه در آغوش مادر احساس ناامنی نمی‌کند. او احساس هوشیاری می‌کند، ولی احساس ناامنی نمی‌کند. اما امروز در شرایطی که بچه از ۱۸ ماهگی، بیننده تلویزیون است و از سه سالگی بیننده معتاد تلویزیون، قضیه فرق می‌کند.

به عنوان نمونه، دوسه عامل را خدمت‌تان عرض می‌کنم؛ امروز دنیای کودکان با دنیای بزرگترها از جهت جسم و روح و شخصیت و فیوز یکسان است. کودک در ۲ یا ۳ سالگی که زمان تکمیل شخصیتش هست، با مسایل جهان بزرگترها آشنا می‌شود، در حالی که ۱۰، ۱۲ سال به لحاظ جسمی با آنها تفاوت دارد. او با ناخوشایندی‌ها و ناهنجاری‌ها و پلیدی‌ها و زشتی‌ها و قتل و سکس و برهنگی و خشونت و این گونه مسایل آشنا می‌شود، درحالی که ذهنش قدرت تحلیل این را ندارد. در واقع، بچه در شرایطی با دنیای بزرگسالان آشنا می‌شود که هنوز دوران کودکی خود

کنیم. از دکتر طباطبایی خواهش می‌کنم درباره واژه خشونت توضیح دهند.

صادق طباطبایی: به نظر من، در تعریف واژه خشونت اختلاف نظری وجود ندارد. چون یک وجه مهم بحث ما ادبیات کودکان و نوجوانان است، بهتر است خشونت را از زاویه دیگری تعریف کنیم. واقعیت نشان می‌دهد که کودک امروز، کمتر با ادبیات نوشتاری سر و کار دارد تا با رسانه‌هایی که گفتاری و تصویری هستند. بنابراین، تأثیری که رسانه‌های ارتباط جمعی، به‌ویژه رادیو و تلویزیون و اینترنت بر کودکان می‌گذارند، با هیچ نسبتی با نقشی که ادبیات نوشتاری در ذهن کودک می‌گذارند، قابل مقایسه نیست. من حتی قدم را کمی جلوتر می‌گذارم و می‌گویم بر اساس آماري که در محافل بین‌المللی مطرح می‌شود، نقشی که رسانه‌های تصویری در ذهن کودک دارند، با نقشی که خانواده‌ها در ذهن کودک دارند نسبت پنج بر یک دارد؛ یعنی کودک پنج برابر بیشتر تحت تأثیر رسانه‌های جمعی است تا تحت تأثیر مادر و به تبع آن پدر. اگر مادر وقتی کودک در آغوشش است،

«خشونت و مدارا در دنیای کودکان» عنوان نشست بود که به ابتکار موسسه نشر افق، همزمان با آخرین روز برگزاری سیزدهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، با حضور «شادی صدر» حقوق‌دان و روزنامه‌نگار، «دکتر صادق طباطبایی» محقق و جامعه‌شناس و «سیدعلی کاشفی خوانساری» محقق ادبیات کودکان و نوجوانان در سرای اهل قلم برگزار شد. اداره جلسه را نیز «مهدی حجوانی» سردبیر فصلنامه پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان و کتاب‌ماه کودک و نوجوان، به عهده داشت. آنچه از نظر تان می‌گذرد چکیده‌ای از این نشست است:

حجوانی: این جلسه، جلسه پرسش و پاسخ نیست. من ترجیح می‌دهم ابتدای بحث را با یک همصنایی آغاز کنیم؛ یعنی ابتدا خود واژه‌ها را تعریف کنیم تا اختلاف‌نظری درباره خود واژه نداشته باشیم. یکی از دلایل تشکیل این میزگرد، این است که واژه خشونت تاکنون از پشت تریبون‌های سیاسی مطرح شده، اما ما می‌خواهیم در یک فضای آموزشی‌تر، علمی‌تر و با دلی کودکان‌تر با این واژه برخورد

صادق طباطبایی: واقعیت نشان می‌دهد که کودک امروز، کمتر با ادبیات نوشتاری سر و کار دارد تا با رسانه‌هایی که گفتاری و تصویری هستند.

بنابراین تأثیری که رسانه‌های ارتباط جمعی به ویژه رادیو و تلویزیون و اینترنت بر کودکان می‌گذارد با هیچ نسبتی با نقشی که ادبیات نوشتاری در ذهن کودک می‌گذارد قابل مقایسه نیست



تبعاتی دارد. بنده این مسائل را در کتابی تحت عنوان زوال دوران کودکی توسط انتشارات اطلاعات منتشر کرده‌ام و خوشبختانه با استقبال خوبی هم روبه‌رو شد. در آنجا به تفصیل به این مسایل پرداخته شده است. ما دو دهه است در جهان غرب با مسئله‌ای مواجه هستیم و این که بچه ۴ یا ۵ ساله با تمام رموز زندگی بزرگسالان آشناست. سؤال این‌جاست: کودکی که پیش از رسیدن به این دوران، همه اینها را چشیده و حس کرده، کودکی است که زودتر از سنش بزرگ شده یا انسان بالغی است که هم‌چنان کودک و بچه‌صفت باقی خواهند ماند؟ چنین کودکی قدرت تحلیل، تفکر و تمرکز ندارد. شما امروز با بچه‌هایی برخورد می‌کنید که فقط ۳ دقیقه قدرت تمرکز به حرف شفاهی معلم را دارد. این به دلیل عدم تجانسی است که در بافت فکری، روحی و جسمی کودک نسبت به جهان خارجی‌اش وجود دارد. حالا این مسئله کم بود، اینترنت و کامپیوتر هم وارد شد. همه بازی‌های کامپیوتری را دیده‌اید. بچه در سن ۴ سالگی موشک‌پرانی می‌کند، کشتی را در دریا هدف موشک قرار می‌دهد، هلیکوپتر را در هوا می‌زند و در مسائل جنگ وارد می‌شود. در چنین دنیایی طرح مسئله خشونت در ادبیات کودکان چه نفعی دارد؟ نمی‌خواهیم کار را بی‌ارزش کنیم، بلکه بسیار کار پرارزشی است. منظورم این است که با عنایت به این مسئله، اگر هدف طرح مسئله کودک و جهان کودک و اصلاح روان و شخصیت کودک است، باید این مسایل را در نظر بگیریم تا نتیجه بهتری بدهد.

مهدی حجوانی: خیلی متشکرم. آقای دکتر به نوعی از زوایه روان‌شناسی رشد، این مقوله را بررسی فرمودند، ما در روان‌شناسی رشد خوانده‌ایم که هر انسانی مراحل رشدی دارد. اتفاق ناچوری که در دنیای امروز می‌افتد این است که مراحل رشد در حال نفی شدن است. کودک بدون گذراندن مراحل طبیعی رشد به دنیای بزرگسالان پرتاب می‌شود و این خود زمینه خشونت است. در باب ادبیات کودکان هم وضع به همین منوال است. ادبیات کودکان در واقع، می‌خواهد کمک کند تا کودک کودکی‌اش را داشته باشد و به عبارتی، کودکی کند. می‌خواهد از پرتاب ناگهانی کودکان به دنیای بزرگسالان جلوگیری کند. خانم صدر، حقوقدان و نویسنده و روزنامه‌نگار کودک و نوجوان هستید و در این زمینه با جدیت کارهایی را دنبال کرده‌اند. خوش آمدید و در این ارتباط شما

به طور کلی، جهان و ادبیات کودک، فرم و استقلال خاصی پیدا کرد. البته، در مشرق زمین این‌طور نیست. در مشرق زمین، دنیای کودک و دنیای طفولیت دنیای تعریف شده‌ای است. ما در برنامه مذهبی مورخان، حتی برای قبل از تولد کودک، آیین و برنامه تربیتی خاصی داریم. حتی وقتی پدر و مادر برای بچه‌دار شدن تصمیم می‌گیرند، دستورالعمل‌های دینی و مذهبی و تربیتی داریم و این یک تفاوت اساسی بین فرهنگ مشرق زمین و غرب است و به همین ترتیب ما افسانه‌ها و داستان‌ها و قصص زیادی داریم که در طول این چند هزار سال، در مورد کودک شکل گرفته و او را رشد داده است.

اما دو دهه است در غرب که مسئله دوباره برگشته؛ یعنی دنیای کودک از دنیای بزرگسال دیگر جدا نیست. دنیای کودک با دنیای بزرگسال آمیخته شده و قابل تفکیک نیست. تلویزیون در غرب از ۱۸ ماهگی بیننده دارد و از سه سالگی بیننده معتاد. تلویزیون در کانال‌های متفاوت برنامه‌های ۲۴ ساعته دارد و هیچ تفاوتی بین کودک و بزرگسال، در برنامه‌های تلویزیونی مشاهده نمی‌شود. کودک همان چیزهایی را می‌بیند که بزرگسال می‌بیند. به عنوان مثال، عرض می‌کنم شما تبلیغ‌های یک شرکت بیمه را ببینید؛ اگر در مسافرت کیف پول‌تان را از دست بدهید، اگر در مسافرت مریض شدید، اگر منزل‌تان دچار حریق شد، اگر مفارقتان آتش گرفت، اگر بچه‌تان از پله افتاد، اینها را ما بیمه می‌کنیم. این در واقع، تبلیغی برای بزرگسالان است اما توجه داشته باشید که چه تأثیری بر ذهن کودک ۲ یا ۳ ساله می‌گذارد؟ در ذهن کودک زندگی عبارت خواهد بود از خشونت، ناامنی، بدون آرامش و با دغدغه. کودکی که با این مسئله روبه‌رو هست چه احساسی پیدا می‌کند؟ بحث اخبار که از همه اینها بدتر است. در اخبار به راحتی سربریده می‌شود، تصادف دیده می‌شود، راحت جنگ می‌شود، راحت موشک پرتاب می‌شود و... شما در منزل خودتان خیلی مسائل و کلمات را بیان نمی‌کنید. فحش و حتی طنز را در حضور کودک نمی‌گویید؛ چون بچه دارد گوش می‌دهد و فیوز بچه طاقت تحمل این حرف‌ها را ندارد، اما همین بچه ۲۴ ساعته این برنامه‌ها را در تلویزیون می‌بیند. بنابراین، مجدداً زندگی کودک با زندگی بزرگسالان آغشته شده و هرچه تحت عنوان روان‌شناسی کودک بافته شده، در حال از بین رفتن است. این مسئله

را به پایان نرسانده است. در غرب تا قرون وسطی اختلاط کودک و بزرگسالان امر رایجی بود. طوری که به کودک به عنوان کودک و طفل نگاه نمی‌شد.

درواقع، مسئله‌ای به عنوان کودک، جهان کودک، ادبیات کودک و تعلیم و تربیت کودک محصول عصر روشنگری و رنسانس است. حتماً در بین خانم‌ها و آقایان، کسانی هستند که آشنایی با زبان اروپایی داشته باشند. در هیچ یک از زبان‌های اروپایی، واژه‌ای معادل کودک و طفل پیدا نمی‌کنید. در زبان انگلیسی «child» در زبان آلمانی «Kind» در زبان فرانسه «infant» اینها هیچ‌کدام به معنای طفل نیست، بلکه معنای فرزند می‌دهد. من فرزند پدرم هستم در پنجاه و اندی سالگی و کودکی هم که این جا نشسته فرزند پدرش است. در غرب، واژه طفولیت و کودکی تا پیش از رنسانس وجود نداشت. داستان‌های زیادی نقل می‌شود که مؤید این مطلب است که جهان کودکان، آمیخته با جهان بزرگسالان بوده و گرفتاری و فساد و مشکلات زیادی هم داشته است، یکی از مسایلی که بوده و ما می‌بینیم، این هست که بچه‌ای که به دنیا می‌آید، اسمی روی او نمی‌گذاشتند و اسم بچه‌ها تکرار می‌شد مثل چارلز اول، چارلز دوم، چارلز پانزدهم، برای این که نمی‌دانستند کدام یکی از آنها به ۱۴ تا ۱۵ سالگی می‌رسد. اینها به این دلیل است که برای بچه‌ها ظرفیت شخصیتی خاص قابل نبودند و از دید آنها، کودکان تفاوتی با بزرگسال نداشتند. بچه اگر در ۵ یا ۶ سالگی می‌مرد در جایی دفن می‌شد و روی آن هیچ شناسنامه‌ای قید نمی‌شد که این بچه کی هست و چی هست.

در وصیت‌نامه‌ای که از بزرگان هست می‌بینید که تا ۱۴، ۱۵ سالگی اسمی بچه‌ها ذکر نمی‌شود. به طور کلی، دنیای کودک و دنیای بزرگسال، دنیای مخلوطی بود. رفته رفته مسئله کودک در دوره رنسانس مطرح شد و کودک بعد شخصیتی پیدا کرد، هویت مستقل پیدا کرد و به تبع آن، دنیای او متفاوت شد. وقتی کودک شروع می‌کند به حرف زدن، انجام تحرکی رشد می‌کند. در هفت سال دوم فکر، اندیشه، زبان گفتن و زبان احساسات رشد می‌کند. هفت سال سوم، دوران خلاقیت است که با دوره بلوغ شروع می‌شود و کودک انسانی می‌شود که دارای قدرت آفرینندگی است. قرون ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ تعاریف متفاوتی از تعلیم و تربیت و روان‌شناسی مطرح شد. تئوری‌های جان دیویی طرح شد و



شادی صدر: ما می‌گوییم ادبیات کودکان نباید خشن باشد و جنبه‌های خشونت‌آمیز داشته باشد، نباید احساس ناامنی در کودک به وجود بیاورد ولی در واقع قوانین ما طوری نوشته شده که به پدر و مادر به راحتی اجازه خشونت می‌دهد حتی پدر و مادر که شکل‌دهنده این شخصیت هستند به راحتی به خود اجازه می‌دهند که فضای حاکم بر خانه را فضایی خشونت‌بار کنند



خانم صدر فرمودند در مورد کم‌تأثیر بودن ادبیات کودک و نوجوان در دنیای معاصر، از نظر من جای بحث دارد. عرض می‌کنم که طبق نظریه‌های ارتباط جمعی یا یادگیری، نوعی همگرایی بین نظریه‌های موجود پدید آمده که این شدت و بدبینی سابق شاید چندان صق نکند. من منکر تأثیرگذاری رسانه‌های نوین نیستم، اما همان‌طوری که کتاب، بعد از رادیو و سینما و تلویزیون کار خود را ادامه داد، مطمئن هستیم که بعد از اینترنت و شبکه‌های ماهواره‌ای و سایر وسایل ارتباطی جدید چندمنظوره هم کتاب به حیات خود ادامه خواهد داد. البته، موضوع بحث چیز دیگری است. خشونت معانی روشنی دارد مثل عدم ملاحظه، تند، زشتی، زشت‌خویی و ملاراً هم نرمی، ملاحظه به آرامی سخن گفتن و به آرامی رفتار کردن. نکته جالبی که درباره ملاراً به ذهنم رسید این بود که ریشه ملاراً، دانستن است؛ واژه‌ای که ما درایت را از آن داریم و کاملاً بر آگاهی تأکید دارد. من با کنار هم قرار دادن دو لفظ خشونت و ملاراً در کنار هم موافق نیستم. درست است که این دو واژه با هم تفاوت دارند، اما تضاد و تناقض درست و منطقی با هم ندارند. یعنی اگر قرار بود دو واژه متضاد انتخاب شود، واژه‌های بهتری هم پیدا می‌شد. من می‌خواهم درباره تلقی و تفاوت معنایی ملاراً در دیروز و امروز صحبت کنم و روی جنبه آگاهی، حضور فعال، غیرانفعالی، آگاهانه و همراه با قدرت و برابری عقلانی ارتباطی، از این بُعد نگاه کنم که میان ملاراً و انفعال و پذیرش و تعمیم بی قید و شرط در ادبیات کودک، تفاوت قائل شویم. همان‌طور که سرکارخانم صدر هم اشاره کردند ادبیات کودک ما خیلی پاستوریزه و کاملاً پاکیزه است نسبت به سایر مواد فرهنگی که در دسترس بچه‌هاست.

مهدی حجوانی: آقای کاشفی! خانم صدر این حرف را از باب انتقاد گفتند. چون گفتند پاستوریزه؛ نه این پاکیزگی که شما می‌گویید.

کاشفی: حالا چه بعد مثبت و چه بعد منفی، از آن خشونت که در زندگی عینی بچه‌ها نمونه‌های آن را می‌بینیم خیلی جاها بری است و این یک حسن محسوب می‌شود برای کسانی که دغدغه آسایش و آرامش و تربیت کودکان را دارند. اما همان‌طوری که خود ایشان فرمودند، از لحاظ قانونی، برای برخورد با خشونت‌های احتمالی، راه‌های چندانی پیش‌بینی نشده و اگر هم پیش‌بینی شده، می‌بینیم که کتاب‌های ما عاری از خشونت بوده است. آن قدر کتاب‌های

شدید بدانند. طبق این قانون، ما می‌توانیم بچه را کتک بزنیم؛ چون حق قانونی داریم و آن وقت قاضی است که باید تشخیص دهد که این تنبیه از حدود تأدیب خارج شده است یا نه؟ قاضی هم آدمی است کاملاً معمولی مثل بقیه آدم‌های این جامعه و در این جامعه رشد کرده در همین فضایی که خیلی از خشونت عاری نیست. از طرفی، ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی هم اقدامات والدین و اولیای تربیتی بچه‌ها را که برای تأدیب آنها انجام شده باشد، جرم نمی‌شناسد. البته باز هم اشاره کرده که خارج از حدود تأدیب نباشد ولی باز هم این حدود تأدیب خیلی روشن نیست. در چنین فضایی به سر می‌بریم و در چنین فضایی، ادبیات کودک و نوجوان خیلی پاستوریزه است و من نمی‌دانم تا چه حد می‌تواند تعیین‌کننده باشد. بعد از انقلاب نویسندگان ما بسیار تأکید داشتند که کتاب‌های کودک و نوجوان، بدآموزی نداشته و از موارد خشن و غیراخلاقی به دور باشد. احساس ترس و ناامنی در بچه ایجاد نکند و این تأکیدات همواره در بین نویسندگان کودک و نوجوان بوده و این حساسیت‌ها را داشتند. حالا اگر در این شرایط، نویسنده کودک و نوجوانی این قیود تربیتی را نداشته باشد، هیچ قانونی نیست که جلو او را بگیرد که در شعرها و داستان‌هایی که برای بچه‌ها می‌نویسد، خشونت را ترویج ندهد. ما تنها چیزی که داریم یک هیأت نظارت بر کتاب‌های کودک و نوجوان در وزارت ارشاد است که دستورالعملی دارد که سال‌هاست به آن عمل نمی‌شود و این هیأت هم سال‌هاست که آن‌طور که باید و شاید عمل نمی‌کند. ما برای حمایت از کودکان‌مان چه در مورد خشونت در خانواده چه در مورد خشونتی که از رسانه‌های تصویری به او منتقل می‌شود و چه در مورد خشونتی که در ادبیات کودک و نوجوان وجود دارد دچار خلأ جدی هستیم.

مهدی حجوانی: سپاسگزارم. آقای کاشفی، از معدود نویسندگانی هستند که در باب روزنامه‌نگاری برای کودکان و نوجوانان، کارهای نظری کرده‌اند. ایشان در زمینه تحقیقات و پژوهش‌های مربوط به ادبیات کودکان هم فعال هستند. از حضورتان متشکریم.

سیدعلی کاشفی خوانساری: بسم‌الله الرحمن الرحیم. آقای حجوانی در ابتدای صحبت‌شان خواستند که درباره خشونت و ملاراً صحبت شود، اما اشاره‌ای به این موضوع نداشتند. البته، نکاتی که جناب آقای دکتر طباطبایی و سرکار

هم صحبت کنید. **شادی صدر:** من فکر می‌کنم پیش‌فرضی که آقای دکتر عنوان کردند، پیش‌فرض بسیار درستی است. ما باید ببینیم که این ادبیات پاستوریزه‌ای که ما برای کودکان در نظر گرفتیم و عاری از خشونت است، در واقع می‌تواند تأثیر روی زندگی بچه‌های بگنارد که ملام با رادیو و تلویزیون و اینترنت سر و کار دارد یا نه؟

ما باید فرض کنیم که این گوشه‌ای از زندگی کودکان ماست و با این فرض که حالا نمی‌گوییم محال اما فرض خیلی بعیدی است که گوشه مؤثری از زندگی آنها باشد. ما باید با این فرض نگاه کنیم که در مقابل این خشونت، ادبیات کودک و نوجوان دو کار می‌تواند بکند. یکی این که جلو ترویج خشونت را بگیرد و در واقع ما ممنوعیت‌هایی برای نویسندگان‌مان به‌وجود بیاوریم که مواد خشونت‌آمیز وارد کتاب‌های‌شان نکنند و دوم این که اثر موارد خشونت‌آمیز را از ذهن بچه‌ها پاک کنیم. درباره این مواد خشونت‌آمیزی که جلو چشم بچه‌ها بوده، حالا چه در رسانه‌های دیناری و چه در کتاب‌ها و چه حتی در خانواده نمی‌توانیم خیلی بحث کنیم. چون بحث روان‌شناسی است، ولی ما در زمینه قانونی، با خلأ جدی در این زمینه مواجه هستیم. ما می‌گوییم ادبیات کودکان نباید خشن باشد و جنبه‌های خشونت‌آمیز داشته باشد، نباید احساس ناامنی در کودک به‌وجود بیاورد، ولی در واقع قوانین ما طوری نوشته شده که به پدر و مادر، به راحتی اجازه خشونت می‌دهد حتی پدر و مادر که شکل‌دهنده این شخصیت هستند، به راحتی به خود اجازه می‌دهند که فضای حاکم بر خانه را فضایی خشونت‌بار کنند. ما وقتی در مقابل خشونت خانگی، فرزندمان را ایمن نمی‌کنیم، چه‌طور می‌توانیم در مقابل خشونت اجتماع و رسانه‌های تصویری، کتاب‌ها و مدارس و معلمان بر بچه‌ها، از آنها حمایت کنیم؟ من خیلی سلاه مثال می‌زنم. ما در مورد حمایت از کودکان در مقابل خشونت، هیچ قانونی نداریم که مثلاً بگوید کودک‌آزاری جرم است. در مقابل، حتی چیزهای بدتری داریم. ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی می‌گوید والدین حق تنبیه کودکان خود را دارند اما به استناد این قانون نمی‌توانند طفل خود را خارج از اصل تأدیب تنبیه کنند. حالا این حدود تأدیب چیست؟ ممکن است پدر و مادری این حدود را در حد مشاجره لفظی با کودک خود بدانند و یا پدر و مادر دیگری حدود را تنبیه بدنی بسیار

کاشفی خوانساری: در مورد خشونت‌ورزی می‌توانیم از سینما و تلویزیون مثال بزنیم که هر چند مسئله رابطه جنسی را به طور کلی ممنوع کرده‌اند و حتی در سینمای امروز ما و برای بزرگسالان این قضیه با محدودیت‌های خاصی همراه است

راجع به خشونت فیزیکی قتل و کشتار و خونریزی و ترس توهمات و امثال اینها که کودکان را می‌تواند آزار دهد هیچ محدودیت سنی در سینمای ما پیش‌بینی نشده است



بفرمایند.

صادق طباطبایی: خانم صدر در اظهارات‌شان اشاره به خلأ قانونی کردند یا وجود قوانینی که پدر و مادر یا مربیان را مجاز می‌دارد تا نسبت به کودک اعمال خشونت کنند. من در بحث مقدماتی که عرض کردم یا را بسیار فراتر گذاشتم و الان هم بر این باور هستم که اگر ما ده‌ها برابر قوانین تسهیل‌کننده یا بازدارنده داشته باشیم باز هم مشکل باقی است. امروز کودک ما از طریق رسانه‌ها با جهانی ارتباط برقرار کرده که هرچقدر هم فضای آرامی برای بچه در خانه آماده کنیم، سودمند نخواهد بود و به محض اینکه یک بازی کامپیوتری در اختیارش قرار گرفته باشد، اثرات اینها را از بین می‌برد. انجمن حمایت از کودک، ۱۰ سال بعد از انجمن حمایت از حیوانات تأسیس شد. خیلی جالب است. امروز از هر سه خانواده آمریکایی یک خانواده اسلحه گرم دارند. این آماری است که از رسانه‌های خودمان هم پخش شد.

نمی‌خواهم فساد دنیای غرب را به این‌جا منتقل کنم. به اندازه کافی همه می‌دانیم و در عین حال، نمی‌خواهم بگویم غرب تماماً فساد است. این‌جا بلافاصله که کلمه غرب مطرح می‌شود، در ذهن همه برهنگی و فحشا و بی‌حجابی می‌آید اما این درست نیست. به هر حال، تحقیقات و کاوش‌ها و سفرهای علمی به فضا و غیره هم در گوشه‌ای از غرب صورت می‌گیرد. منظور این است که ما امروز هرچقدر در منزل برای کودک محدودیت قائل شویم، به محض این که از حیطة تسلط پدر و مادر خارج شود، بچه از دست رفته است. من در مقدمه سخن عرض کردم که نقش پدر و مادر در تربیت بچه، نقش پنجم است. امروز شما چند درصد بچه می‌شناسید که بازی کودکانه کنند؟ بازی کودکانه تعریفی دارد.

بازی‌ای است که در آن قانون و مقرراتی وجود ندارد، مربی ندارد، داور ندارد، مسابقه ندارد، هیجان ندارد. این بازی کودکانه است. اگر قرار شد در بازی قانونی وضع شود یا داور گذاشته شود مثل آمریکا که برای خردسالان بسکتبال ترتیب داده شده بچه‌ای که هنوز نتوانسته در دنیای بزرگسالان وارد شود، وارد دنیای بازی‌های داوری می‌شود. ما راهی برای مقابله با این نداریم و نمی‌توانیم به رادیو و تلویزیون بگوییم که این کارها را نکنند. زیر برنامه‌های تان بنویسید بچه‌های کمتر از ۵ سال نبینند. مگر غرب چقدر در این مسئله موفق شد که ما بشویم؟ دنیای امروز، دنیای جنا کردن نیست. الان میکرو ماهواره‌ها از چند هفته دیگر راه می‌افتند و ۲۰۰ کانال

نشریفت کودک در جهان را بررسی کردند و به قوانین مکرری در نظام حقوقی فرانسه و حتی کشورهای آسیایی اشاره کرده‌اند که در سالنامه مطبوعات کودک و نوجوان شماره ۲ و ۳ هم چاپ شده است که در آن به طرح مسائل جنسی برای کودکان اشاره شده ترساندن کودکان، اعمال خشونت، تبلیغ نفرت و تبعیض‌های نژادی و دینی و غیره که اینجا متأسفانه ما با آن مقابله نمی‌کنیم. اگر مسئله‌ای هم بوده کمتر با آن برخورد شده. عرایض من طولانی شد بحث من این بود که خشونت و مدارا در ادبیات کودکان دو جنبه دارد؛ یکی خشونت‌ورزی در ادبیات کودکان و جنبه دوم آموزش خشونت است. به نظر می‌رسد کسانی که کمتر دغدغه تربیتی داشتند و پیش از آن که نگران بچه‌ها باشند ادیب بودند، داستان نویس بودند یا به مسایل زیبایی‌شناسی می‌پرداختند یا به مسائل فراتر از ادبیات کودک مثل آزادی‌های اجتماعی، مسایل سیاسی و امثال اینها، به جای این که اهداف خود را از مسیر خاص خودش پیگیری کنند ادبیات کودک را محمل این قضیه قرار دادند و جاهایی دیدیم که آموزش خشونت دانه می‌شود و جاهایی که می‌خواهد آموزش ملاراً داده شود به آموزش انفعال رومی آورد که با کرامت و عزت نفس کودک جور در نمی‌آید. چون ملاراً همان‌طور که گفتیم از یادگیری می‌آید و دوسویه بودن را نشان می‌دهد؛ یعنی کاملاً یک رابطه دوجانبه است و به هیچ وجه به معنای پذیرش و خودباختگی نیست که برای رفع خشونت و رفتار تند بچه‌ها را به پذیرش محض و انفعال دعوت کنیم.

مهدی حجویانی: سیاست‌گذارم از دوستان که وقت را توزیع و رعایت می‌کنند.

برای بنده یادداشت گذاشتند که بعضی از دوستان حاضر در جلسه مایلند صحبت کنند. اگر این صحبت تبدیل به این نشود که یک نفر به میزگرد اضافه شود، اشکالی ندارد. مثلاً مطرح فرمودند که: «گویا دوستان همه یک پیش‌فرض را پذیرفتند که رسانه‌ها چه کتاب چه تلویزیون و غیره تأثیر گسترده و یکسان دارند و الزاماً انعکاس خشونت، به خشونت‌ورزی می‌انجامد در حالی که این پیش‌فرض محل خدشه است. یعنی کودک در جزیره به سر نمی‌برد که فقط رسانه‌ها بر او تأثیر بگذارند. این‌گونه که دوستان بحث می‌کنند این نتیجه حاصل خواهد شد که ما یک سانوسر ویژه دیگری برپا داریم که جلو خشونت را بگیریم.» حالا با توجه به این سؤال، اگر دوستان نکته‌ای دارند

ما سالم و عاری از خشونت بوده که موارد احتمالی به چشم مسئولین نیامده، وقتی بحث خشونت پیش آمد، من احساس کردم از دو منظر می‌توانیم به خشونت نگاه کنیم. موضوع مورد بحث خشونت در ادبیات کودکان نیست، بلکه خشونت و ادبیات کودکان است. یکی این که چگونه ادبیات کودکان می‌تواند تخم خشونت را در میان کودکان بپراکند و بحث دوم آموزش خشونت است. البته خیلی وقت‌ها این دو مسئله با هم تطابق می‌کند؛ یعنی ترویج خشونت می‌تواند زمینه آموزش خشونت باشد. اما از نظر منطقی می‌شود تفاوتی بین آنها قائل شد. در مورد خشونت‌ورزی، می‌توانیم از سینما و تلویزیون مثال بزنیم که هر چند مسئله رابطه جنسی را به طور کلی ممنوع کرده‌اند و حتی در سینمای امروز ما و برای بزرگسالان این قضیه با محدودیت‌های خاصی همراه است. راجع به خشونت فیزیکی، قتل و کشتار و خونریزی و ترس، توهمات و امثال اینها که کودکان را می‌تواند آزار دهد هیچ محدودیت سنی در سینمای ما پیش‌بینی نشده است. تمام کشورهای آزاد دنیا که هیچ محدودیتی برای نشان دادن این مسائل ندارند، موقع پخش این برنامه‌ها، آرم کوچکی روی صفحه تلویزیون، برای آگاهی می‌زنند و مشخص می‌کنند برای پدر و مادرها که این برنامه مناسب بچه‌ها نیست. اما ما این را نداریم. تلویزیون ما مصداق کاملی از خشونت برای بچه‌هاست. یک بار به شوخی، به دوستان گفتم که اگر قرار باشد کشور ما هزینه‌ای برای تهاجم فرهنگی بپردازد، قسمت اعظم آن مربوط به تلویزیون می‌شود. این یعنی بعد اول که همان ترویج رفتار خشونت‌آمیز در عرصه ادبیات و کتاب‌های کودکان است که ما واقعاً کمبود داریم، در حالی که کشورهای که شاید عقیده مذهبی هم نداشته باشند خیلی جدی به این قضیه فکر کرده‌اند و پیش‌بینی‌های قانونی با راهکارهای عملی و قضایی صورت گرفته است. برای مثال، در کنوانسیون بین‌المللی کودک که ایران هم آن را پذیرفته و به عضویت آن درآمده چند ماده را من مرور می‌کردم (بیخمشید که در قلمرو خانم صدر دخالت کردم) ماده ۳۴، ماده ۱۷ و ماده ۱۳ مشخصاً تأکید دارد که نباید کتاب‌های کودکان خشونت‌آمیز باشد و به رشد اخلاقی و تربیتی و آرامش روحی آنها لطمه بزند. بنابراین، لازم است راه‌هایی برای برخورد با کسانی که آرامش روحی بچه‌ها را برهم می‌زنند، پیش‌بینی شود. درباره کشورهای دیگر، توجه دوستان را به مقاله‌ای از سرکار خانم رویا معتمدنژاد جلب می‌کنم که ایشان بحث نظام حقوقی



صادق طباطبایی: من اعتقاد دارم

در عین این که نباید کودک را از آشنایی با جهان بزرگسالان بازداریم نوعی واکنش‌ناسیون درونی باید انجام دهیم؛ حتی در مقوله ارزش‌ها. امروز شما مراحل مقاومت فلان قهرمان اسطوره‌های را به بچه یاد می‌دهید؛ شجاعت رستم و سهراب را. تا به حال همین کار را می‌کردیم جنگ و لشکرکشی و بقیه قضایا را



مشکل عمده‌ای است و در ادبیات کودک و نوجوان، شناختن خیلی بارزتر است تا در ادبیات بزرگسال. چون در ادبیات بزرگسال، بزرگسال با بزرگسالان ارتباط برقرار می‌کند، ولی در ادبیات کودکان، بچه‌ها با بزرگترها ارتباط برقرار می‌کنند. ما در واقع قرار است وارد دنیای دیگری شویم. شما اعتقاد دارید یکی از مصادیقی که می‌تواند منجر به خشونت شود و ما نتوانیم خشونت را رفع کنیم شناختن مخاطب است؟

شادی صدر: بله من دارم درباره ادبیات کودک و نوجوان بحث می‌کنم و می‌گویم این ادبیات پست‌توریزه است و آن قدر با مخاطب فاصله دارد که فکر می‌کند اگر از خشونت ننویسد، مشکل حل است. در حالی که مخاطب شش فرسخ جلوتر است. **مهدی حجوانی:** یعنی شما معتقدید خیلی شدیدتر درک کرده؟

شادی صدر: درک کرده و گذشته.

دکتر طباطبایی: تصور می‌کنم منظور خانم صدر این است که این روش «پاک‌توریزه» که یعنی از هر آلودگی پاک شده، عنایت به این دارد که ما حتی برای تعلیم منارها و ارزش‌ها و تعلیم خصلت‌ها از روشی استفاده می‌کنیم که بیست، سی، پنجاه ساله گذشته به کار گرفته می‌شد و مثبت بود، اما چون مخاطب امروز ما در شرایط ویژه‌ای زندگی می‌کند تأثیر نخواهد گذاشت. در دوره ما برای تربیت من، پدر و مادرم لازم نبود کار زیادی انجام بدهند. فقط باید مراقب می‌بودند که فلان کس را نبینم یا فلان کار را نکنم، اما دنیای کودک امروز این‌طور نیست. امروز کودک با عوامل متعددی مواجه است که جذاب است و ما می‌خواهیم عناصر فرهنگی و هنری و سازنده را به او یاد دهیم. بنابراین، اگر کودک را مخاطبی فرض کنیم که پنجاه سال پیش بود، سی سال پیش بود، حتی بنده عرض می‌کنم ده سال پیش، به جایی نخواهیم رسید. کودکی ده سال پیش با کودکی امروز فرق کرده شما بین دو خواهر و برادر با تفاوت ۵ سال سن، تفاوت‌های اساسی می‌بینید. منظور خانم صدر از شناختن مخاطب این است که کودک مخاطب خود را در شرایط امروز بشناسیم و ببینیم کیست و چیست و چه باید به او بگوییم.

سیدعلی کاشقی خواتساری: من سعی می‌کنم صحبت‌هایم خیلی از موضوع میزگرد که خشونت و منارها در دنیای کودکان است، دور نشود. من خیلی با صحبت‌های دکتر طباطبایی درباره پایان کودکی یا افول طفولیت موافق نیستم. همگی می‌دانیم ایشان خیلی زحمت کشیدند و از یک مکتب خیلی جالبه یعنی تحول‌انگیزی ارتباطات، آثاری

خشونت این است که در میزگردی به این مهمی، افرادی ته سالن بنشینند و تند تند حرف بزنند. ما تقاضا داریم سکوت کنند.

شادی صدر: ظاهراً این قضیه پست‌توریزه بودن ادبیات کودک و نوجوان، خیلی مسأله‌انگیز شده. بله، دید من نسبت به این قضیه منفی است؛ یعنی پاکیزه بودن با پست‌توریزه بودن خیلی فرق دارد. نیش و کنایه‌ای در آن بود. من فکر می‌کنم که کودکان ما در دنیای زندگی می‌کنند که تجارب آنان با تجارب زندگی بزرگسالان برابر است.

همان تصاویر و تجاربی را دریافت می‌کنند که با تجارب بزرگسالان برابر است؛ با این تفاوت که قدرت تجزیه و تحلیل ندارند و در برابر این تصاویر و تجربه منفعل هستند و پذیرای محض. بچه‌های ما به هزار و یک دلیل با بچه‌های بیست سال پیش و پنجاه سال پیش، بی‌نهایت فرق می‌کنند در حالی که برخورد ادبیات کودک و نوجوان ما با بچه‌ها برخوردی است که از بیست سال پیش تجویز شده است و نسخه‌ای است که تاریخ مصرف آن گذشته. من فکر می‌کنم باید تحول جدی در نگاه نویسندگان کودک و نوجوان ما نسبت به مخاطبان‌شان شکل بگیرد. آن مخاطبی که در ذهن نویسندگان کودک و نوجوان ما وجود دارد، تصور کودکی‌های خود آنهاست. در حالی که کودکی امروز با کودکی نویسندگان ما خیلی تفاوت دارد و دقیقاً به همین علت است که فکر می‌کنم ما هر روز از مخاطب خود دورتر می‌شویم و به همین علت است که بچه‌های ما کمتر کتاب‌های کودک و نوجوان را می‌خوانند و چون رسانه‌های دیداری به آنها نزدیکتر است ترجیح می‌دهند از آنها استفاده کنند و حتی گاهی به ادبیات بزرگسال نزدیک شوند. بچه‌های کتابخوان ما ادبیات بزرگسال می‌خوانند و بچه‌هایی که کتابخوان نیستند اساساً نمی‌خوانند. بنابراین، ما سر چیزی بحث می‌کنیم که خیلی پایه و اساس ندارد.

مهدی حجوانی: یعنی خانم صدر شما معتقدید که خشونت باید زیادتیر شود؟

شادی صدر: نه، بحث من دفاع از خشونت نیست. بحث من این است که وقتی ما از مخاطب خود تصور درستی نداریم، نمی‌توانیم بگوییم برای مخاطب فرضی چطور خشونت را مطرح کنیم؟ چطور منارها را مطرح کنیم؟ چطور مفاهیم را مطرح کنیم که متوجه شود؟ ما داریم برای هیچ حرف می‌زنیم؛ برای چیزی که در فضا وجود ندارد. بنابراین، چه خشونت را مطرح کنیم چه نکنیم، هیچ اثری ندارد.

مهدی حجوانی: یعنی شما می‌فرمایید شناختن مخاطب

تلویزیونی برای آسیا برنامه می‌فرستند و از سال ۲۰۰۲ هم مجهز به مترجم هوشمند هستند. برنامه‌های هر کشوری را به همان زبان ترجمه می‌کنند. ما چقدر نیروی انسانی داریم که بخوایم با این قضیه مقابله کنیم؟ منظور من از این حرف‌ها این نیست که حالا چون پدر و مادر نقش پنجم دارند پس خشونت وارد زندگی ما شود. خشونت و منارها به هر حال، وارد زندگی کودک شده است. ما الان می‌توانیم از ورود فیش ماهواره جلوگیری کنیم، اما مدتی دیگر این قضیه عادی خواهد شد. الان در آلمان یک شهر الکترونیکی تأسیس کرده‌اند که شما با زدن یک پریز برق، به همه جهان متصل می‌شوید. ۲۵۰ کانال تلویزیون می‌بینید، فاکس می‌فرستید، تصویر می‌بینید، تلفن تصویری دارید. ما چه بخوایم چه نخواستیم از یک سال دیگر، دو سال دیگر، پنج سال دیگر با این قضایا درگیر خواهیم بود. دهکده کوچک جهانی که می‌گویند واقعاً حرف کوچکی نیست. من اعتقاد دارم در عین این که نباید کودک را از آشنایی با جهان بزرگسالان بازداریم نوعی واکنش‌ناسیون درونی باید انجام دهیم؛ حتی در مقوله ارزش‌ها. امروز شما مراحل مقاومت فلان قهرمان اسطوره‌های را به بچه یاد می‌دهید؛ شجاعت رستم و سهراب را. تا به حال همین کار را می‌کردیم جنگ و لشکرکشی و بقیه قضایا را. وقتی بچه خودش پای کامپیوتر نشسته و هواپیما را سرنگون می‌کند یک نفر با شمشیر ۵ نفر را از پا درمی‌آورد، حتی گونه‌های فرهنگ خودمان را بخوایم منتقل کنیم باز مشکل خواهیم داشت.

متأسفانه احساس می‌کنم هیچ برنامه‌ای نداریم درحالی که برای انتقال ارزش‌های درونی هم که متناسب با فرهنگ ماست، احتیاج به برنامه داریم. امروز، تهاجم فرهنگی تبدیل به شیخون فرهنگی شده و جنگی است که تکنولوژی به راه انداخته و فرهنگ را به اسارت خودش درآورده و این قضیه از اواسط قرن نوزدهم شروع شده است. روز به روز فرهنگ در اسارت تکنولوژی، بیشتر دست و پا می‌زند و نبرد نبردی است در مقیاس جهان و همه بشریت درگیر آن است. ما هم یکی هستیم، حالا متناسب با فرهنگ خودمان همان طور که این نبرد یک نبرد جهانی است پس مقابله با آن هم یک مقابله جهانی است. در یک حوزه کوچکی ما خودمان می‌توانیم تأثیر بگذاریم و جلوگیری کنیم. بیش از این نمی‌توانیم توقع داشته باشیم.

مهدی حجوانی: خوب خیلی متشکرم. یکی از انواع

شادی صدر: مخاطبی که در ذهن نویسندگان کودک و نوجوان ما وجود دارد تصور کودکی‌های خود آنهاست در حالی که کودکی امروز با کودکی نویسندگان ما خیلی تفاوت دارد و دقیقاً به همین علت است که فکر می‌کنم ما هر روز از مخاطب خود دور تر می‌شویم و به همین علت است که بچه‌های ما کمتر کتاب‌های کودک و نوجوان را می‌خوانند و چون رسانه‌های دیداری به آنها نزدیکتر است ترجیح می‌دهند از آنها استفاده کنند و حتی گاهی به ادبیات بزرگسال نزدیک شوند



می‌کند. از بعد روان‌شناسی اجتماعی، بحث شد و بحث هجوم رسانه‌ها بود. این که با رسانه‌ها نمی‌شود جنگید و حضور اینها قطعی است. متأسفانه، رسانه‌ها خشن‌اند و خشونت آنها روی بچه‌ها تأثیر بد می‌گذارد. این مشکل، فقط مشکل ایران ما نیست، بلکه مشکل جهانی است و باید به دنبال راهکار جهانی بود اما با نگاه‌های بومی، باید از یک دست شدن فرهنگ‌ها پرهیز کرد و با این مسئله جنگید. یکی از چیزهایی که به این مسئله دامن می‌زند یک دست شدن فرهنگ‌هاست. دربارهٔ عدم وجود کودکی در دنیای غرب و افول طفولیت بحث شد و دنیای غرب در کنار اعتراف به جنبه‌های مثبتش از این نظر نقد شد و این که در شرق، کودکی نه تنها وجود دارد، بلکه پیش از تولد کودک، یک جسمیت و شخصیتی برای کودک قائل هستند. خشونت از دیدگاه مخاطب‌شناسی بحث شد و این که ما ادبیات کودک پاستوریزه یا (واژه‌ای که امروز خلق شد) پاکتوریزه داریم که از ترس این که صابا بچه‌ها به خشونت کشیده شوند، مصنوعی با آنها برخورد می‌کنیم که بچه‌ها می‌روند و از دنیای رسانه‌ای، خشونت را به شکلی شدیدتر دریافت می‌کنند. همین طور از کوتاهی نویسنده سخن گفته شد که نویسنده‌ها مایه لازم را برای بچه‌ها نمی‌گذارند. سواد در بین نویسنده‌های ما کمتر است. ادبیات کودک ما قدری مطبوعاتی شده؛ یعنی کثرت گراست. زیاد نوشته می‌شود، کمتر دوباره نویسی می‌شود. تمداد پژوهش‌های علمی کم است. اشاره شد که طرح خشونت با ترویج خشونت فرق می‌کند و ما نباید از طرح خشونت، بترسیم. این بحث مطرح شد که سانسور در دنیای بزرگسالان مورد قبول نیست، اما در دنیای کودکان نه فقط در ایران، بلکه در همه کشورها قوانینی وضع شده یا باید وضع شود که از این نظر مراقبت شود. منتهی این که ما می‌توانیم با این سانسور موفق شویم یا نه، این حرف دیگری است. از دیدگاه حقوقی مطرح شد که در قوانین حقوقی ما برای مقابله با خشونت نسبت به کودکان، پیش‌بینی‌های لازم صورت نگرفته. این بحث مطرح شد که ما از افراط و تفریط پرهیز کنیم؛ یعنی عدم خشونت به معنای عدم هویت بچه‌ها و کم کردن نیروی مقاومت در آنها نیست. اشاره شد که از طرح خشونت برای بچه‌ها نباید بپراسیم. چون در این صورت، بچه‌هایی بار می‌آوریم که بسیار آکواربومی و از هر جهت کنترل شده هستند.



خود بخواهد، انتخاب می‌کند. اما هیچ‌کدام از اینها نمی‌تواند دیگری را نفی کند. همه این نظریه‌ها در پایان قرن بیستم، به همگرایی رسیده‌اند. فعلاً می‌توانیم بگوییم که رسانه‌های جدید می‌تواند به بروز خشونت بیانجامد، ولی تأثیر صددرصد ندارد. به نظر این یک جواب منطقی است. اگر کسی بگوید همه مخاطبان را به خشونت وامی‌دارد، اغراق کرده و اگر کسی بگوید اصلاً خشونت‌آمیز نبوده، باز هم اغراق کرده. این مسئله یک تحقیق میدانی می‌طلبد که دیگر در حوزه پژوهش نظری نیست، بلکه پژوهش عملی می‌خواهد. در مورد تلویزیون، این قضیه ثابت شده که خشونت تلویزیون، به خشونت رفتاری می‌انجامد. اما در ایران، متأسفانه درباره کتاب کودک، پژوهشی انجام نشده است. من برخلاف نظریه دوستان که خیلی از واژه سانسور وحشت دارند، در عین این که با سانسور در عرصه ادبیات بزرگسال مخالف هستم و آن را یک نوع دست‌کم گرفتن مخاطب می‌دانم و یک نوع محدود کردن و در چارچوب قرار دادن مخاطب بزرگسال، ولی احساس می‌کنم با توجه به ویژگی‌های جسمی، فکری و ذهنی کودک، لازم است برای کودک برنامه‌ریزی شود و کودک چیزهایی را نداند. حالا این که این چقدر با توجه به رسانه‌های جدید مقدر است یا نه، بحث دیگری است. باید راهکارهای مناسبی اندیشید و پیدا کرد و نمی‌توان کودک را همین‌طور رها کرد. مهدی حجوئی: من چون باید حواسم خیلی جاها می‌بود، از این ضبط گرفته تا آلودگی‌های صوتی و مسائل دیگر که جلسه ما را تهدید می‌کرد، معلوم نیست بتوانم جمع‌بندی درستی ارائه بدهم. در هر حال، این جمع‌بندی جنبه فردی دارد. البته، ارزش‌های فرمایشات دوستان را نمی‌توانم منتقل کنم. امروز موضوع بحث، مان، خشونت و مدارا در دنیای کودکان بود. جمع نشدیم که پرونده قضیه را باز کنیم و ببینیم، یعنی قرار نبوده همه سوالات را جواب دهیم و تکلیف عالم را روشن کنیم. به مصداق «حسن السؤال، نصف الجواب» اگر توانسته باشیم سوالات خوبی مطرح کرده باشیم که در بچه‌های ذهنی خودمان را بیشتر باز کرده باشیم، مزد خودمان را از این جلسه گرفتیم. در این جلسه، از نگاه روان‌شناسی فردی و روان‌شناسی رشد، این بحث شد که کودک باید مراحل رشد خود را به طور طبیعی طی کند و بعد وارد دنیای بزرگسالی شود. در حالی که دنیای خشن امروز، کودک را به دنیای بزرگسالی پرتاب

را ترجمه کردند که نظریه‌های متعددی هم در حمایت از آن به وجود آمده که خیلی خوش‌بینانه است و این تأثیرات را قطعی می‌بیند و معتقد است که آثار رسانه‌های جدید بسیار قوی است و البته به هیچ وجه نمی‌شود منکر آن شد. من فقط خواستم این توضیح را بدهم که این تنها مکتب رایج نیست؛ یعنی از آن سو ما جامعه‌شناسی ارتباطات را داریم که چندان این قدرت (قدرت رسانه‌ها) را مطلق نمی‌بینند. گاهی آن را سطحی می‌بینند و به زیرساخت‌هایی اشاره می‌کنند که در رشد کودک همیشه عمل می‌کند. ما گاهی اشتباه تاریخی می‌کنیم و می‌گوییم ادبیات کودک در معنای جدید، پس از «روسو» به وجود آمد و در ایران با «مهدی قلی‌خان هدایت». در این صورت، با توجه به کودک آن روزگار و نگاه عمومی بشر به هستی در آن دوران، با کودک صحبت می‌کنیم. حالا یک زمانی با «موش و گربه» بوده با «صبا الصبیان» بوده با اخلاق مصور بوده و زمانی هم با قصه‌های «آذریزی». آثاری که الان نویسندگان ما می‌نویسند یعنی در دورهٔ پست‌مدرن و در دورهٔ سلطهٔ رسانه‌ها، باز هم کودکی متفاوت از کودک قبل وجود خواهد داشت. اگر بچه‌های ما بزرگ شدند، از ویژگی‌های رسانه‌های ما این بوده که همه بزرگترهای ما هم بچه شدند. یعنی الان ما با موجودی به اسم کودک بزرگسال مواجه هستیم، از یک طرف بچه‌هایی داریم که خیلی چیزها را که کودک‌های قبلی نمی‌دانستند می‌دانند و از آن طرفه با بزرگسال کودک‌هایی روبه‌رو هستیم که واقعا هیچ نمی‌دانند. یعنی حضور رسانه‌های جدید به نوعی به تحمیل بزرگسال انجامیده و این گروه از بزرگسالان ما زیاد با بچه‌ها فرق ندارند؛ اطلاعاتشان محدود و سطحی است و از هر چیزی، فقط کمی می‌دانند. به همین علت ادبیات کودک جدید به سمت ادبیات نوسوانان در حال حرکت است؛ یعنی ادبیاتی که ساده است کوتاه و شیرین و ساده است و این نوع کتاب را هم کودک می‌تواند بخواند هم بزرگسال. دیگر نه بزرگسال پرسواد داریم، نه کودکی که کودک مانده باشد. به هر صورت، ادبیات کودک به حیات خود ادامه می‌دهد با تفاوت‌های بسیار؛ همان طور که در طول تاریخ نگاهش متفاوت شده. در مورد دوستانی که سؤال کردند باید گفت پاسخ‌های زیادی هست از نظریه محرک و پاسخ تا نظریه نیازجویی، نظریه وابستگی مخاطبان که کاملاً معتقدند که رسانه‌ها تأثیرگذارند تا کسانی که به نظریه استحکام اعتقاد دارند و می‌گویند مخاطب خود انتخاب‌گر است و چیزی را که